

تاریخ و تاریخنگاری

روند اجمالی تاریخ و علم تاریخ در اسلام

تاریخ در سیر تکاملی خود همانند دیگر علوم به مرحله‌ای رسید که فلسفه تاریخ و علم تاریخ پدید آمد. امروزه علم تاریخ بصورت یک علم آزمایشگاهی مطرح است و همانند دیگر علوم، اصول و قوانینی کلی ارائه می‌دهد.

قرآن کریم به این سبب که عبرت‌های تاریخ و دانستی‌های آن، در کیفیت زندگی بشر و در شکل دادن به حیات انسانی او تأثیر بسزائی دارد، به تاریخچه امت‌های صالح و ناصالح و به مجاهدات انبیاء و دیگران و به چند و چون زندگی برخی از طاغوت‌ها و گردنکشان روزگار که با فساد خود و افساد دیگران، کاروان بشری را از پیشرفت و تعالی به معنای جامع و کامل آن بازداشت‌ماند، پرداخته است.

مسلمانان هم با الهام از قرآن به قانونمندی تاریخ و تطبیق رفتارهای انسانی و حوادث تاریخی با یک سلسله اصول قطعی، توجه پیدا کرده و نیز با در نظر گرفتن اینکه انبیاء عظام بویژه نبی مکرم اسوه و سرمشق زندگی‌اند «لقد کان لکم فی رسول الله اسوة حسنة...» (احزاب/ ۲۱) از همان روزگاران نخست به ثبت و ضبط سخنان و عملکردهای حضرت محمد (ص) و رخداد‌های جامعه مسلمین عنایت مخصوص نشان داده‌اند و حوادث دوران بیست‌وسه ساله رسالت پیغمبر اکرم اعم از رخداد‌های جنگی و سرخورد‌های نظامی و موضع‌گیری‌های سیاسی و عملکردهای فرهنگی و تربیتی و غیره که خمیرمایه سیره نبوی و تاریخ اسلام را تشکیل می‌دهد، توسط صحابه و دانشمندان صدر اسلام سینه بسینه نقل و سپس بصورت مجموعه‌های ارزنده، بدست نسل‌های بعدی رسیده است.



مدخلی بر

تاریخ اسلام

و
سیره پیامبر

سید ابراهیم سید علوی

از شکستها و پیروزیهای امام در آزادی تاریخ، تسابلی

* محمد بن اسحق از اصحاب امام باقر و امام صادق علیهما السلام بوده و بعنوان صاحب مغازی و سیر مزروف است او کتابش را بنام منصور دوانیقی، تألیف کرده است، در سال وفات او اختلاف می باشد گویند در ۱۵۰ هـ ق در بغداد در گذشته است.

◊ عبدالملک بن هشام بن ایوب از فضلی اواخر قرن سوم هجرت بوده و به سال دوپست و سیزده و یا هیجده در مصر وفات یافته است اثر معروف او کتاب السیره النبویه می باشد که خلاصه و منتخبی است از سیره ابن اسحق مذکور.

◊ محمد بن عمر واقفی بغدادی از مشاهیر و قدمای مورخین اسلامی است که در فتوحات و غزوات و طبقات و سیر، مطلع و صاحب اثر می باشد که بالغ بر هیجده تألیف است سال وفات او مردد بین دوپست و شش و دوپست و نه ثبت شده است.

◊ ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد از مشاهیر مورخین اوائل قرن نهم هجرت می باشد که به سال هفتصد و سی و دو قمری در تونس متولد شده است معروفترین اثر او کتابی است بنام مقدمه ابن خلدون بر کتاب دیگرش بنام العبرودیان المبتدا والخیر فی ایام العرب و الروم والبربر این مقدمه خود کتابی مستقل است و محتوی افکار حکیمانه و دارای تحقیقات و انتقادات فیلسوفانه و جامعه شناسانه است، وی بسال هشتصد و هشت درگذشت.

◊ محمد بن سعد از محدثین عامه قرن سوم هجری می باشد. مشهورترین اثر او کتاب طبقات الصحابة و التابعین است که به طبقات ابن سعد و طبقات کبری معروف است ابن سعد به سال دوپست و سی قمری در سن شصت و دو سالگی در بغداد وفات یافته و در مقبره باب الشام دفن گردیده است.

◊ ابوالحسن علی بن ابی الکریم معروف به ابن الاثیر جزری یکی از سه برادر فاضل، نامدار و صاحب اثر فرزندان ابی الکریم اثیرالدین می باشد. ابن اثیر به سال پانصد و پنجاه و پنج در یکی از مضافات موصل زاده شد از آثار معروف او است اسدالسفایة فی معرفة الصحابة و الکامل فی التاریخ وفات او را ۶۳۰ یا ۶۳۸ نوشته اند

◊ محمد بن جریر طبری به سال دوپست و بیست و چهار قمری در امل متولد شده است آثاری دارد از جمله «تاریخ الامم و الملوک» یا اخبار الرسل و الملوک که به تاریخ کبیر موسوف و به تاریخ طبری مشهور است طبری به سال سیصد و ده در بغداد بدرود حیات گفته است ناگفته نماند که محمد بن جریر، سنی بوده و او غیر از محمد بن جریر بن رستم طبری شعی امامی است که در موضوع امامت کتابهایی دارد بنامهای الايضاح، المسترشد و...

◊ علی بن حسین مسعودی معاصر مرحوم شیخ کلینی، و ظاهراً در امامی بودن او شبهای نیست و معروفترین اثر او کتاب مروج الذهب و معادن الجواهر است که چندین بار چاپ شده و به زبان فرانسه هم ترجمه و طبع شده است. مسعودی به سال سیصد و چهل و شش قمری در شهر بفساط مصر در گذشته است.

مسلمانان بزرگترین قدم را در پیدائی تاریخ و علم و فلسفه تاریخ برداشتند و سنگ اساسی را در سیر تکاملی این دانش عظیم بشری، نهادند.

اگر بگوئیم که بزرگترین مورخان و نویسندگان در زمینه علم تاریخ و رشته های مربوطه، از مسلمانان بودماند ادعایی گزاف نکرده ایم. آنانکه کار خود را از گزارش مغازی و سیره نبوی آغاز کردند و پس از آنها تاریخهای عمومی نگارش یافت و سپس بر حسب نیاز و بلکه گسترش رشته های علم تاریخ و فلسفه تاریخ، کتب ارزنده و فراوان نوشته شد. که «سیره ابن اسحق*»، «سیره ابن هشام»، «مغازی واقفی»، «مقدمه ابن خلدون»، «طبقات ابن سعد»، «اسدالغابه»، «تاریخ الامم و الملوک»، «تاریخ مسعودی»، و ... از آن شمارند. در ادامه کار، کتب تراجم احوال علماء و فقها و محدثان و دیگر دانشمندان و رجال حدیث و حتی بلدان و جغرافیا و دیگر دانشهای ذی ربط نشر یافت.

پس عمده ترین انگیزه مسلمین در تألیف و تصنیف را می توان به قرار زیر خلاصه کرد.

الف- توجه قرآن بطور کلی به تاریخ بشریت و یاد امتهای مختلف و اشخاص گونه گون و عملکردهای متنوع ایشان در بعد فردی و اجتماعی.

ب- حاکمیت عنصر اختیار بر رفتار انسانی که خود ریشهای قرآنی دارد و بطلان حاکمیت جبر تاریخ اعم از فردی و اجتماعی بر اعمال انسان و مردود بودن جبر در حیات بشری چه جبر اجتماعی و جبر تاریخ برخاسته از ایدئولوژی ماتریالیستی و یا جبر فردی ناشی از پای بندی به اشعری گری، زیرا در صورت حاکم بودن جبر بر حیات او، ذکر حوادث تاریخی و ثبت و ضبط رخداد های جهان بشری، مفید هیچ فایده ای نمی تواند باشد ولی به عکس اگر عنصر اختیار در حیات فردی و اجتماعی انسان مطرح باشد که مطرح هست بدون تردید اطلاع از فراز و نشیبهای زندگی و آگاهی

وزوال شکوهها وعظمتها را خاطر نشان می‌سازد. تاریخ از شخصیت‌های عظیم جامعه انسانی یاد می‌کند آنانکه منشأ تحول و دگرگونی شده وحتی یکنته کار ملتی را انجام داده وجامعه‌های نوینی را پی‌افکنده‌اند. در تاریخ از وجود طاغیان وجبارانی صحبت می‌شود که با خود خواهیها وقتل وخونریزیها، قافله عظیم بشری را قرن‌ها عقب نگاه داشته وحرث و نسل را به تباهی کشانده‌اند.

تاریخ نیکبها و بدیها را آیینوار برای ما نشان می‌دهد والگوهای خوبی و بدی و عاقبت صالحان و سرانجام جباران وخود کامگان را در برابر ما مجسم می‌سازد هرچند که کار برد علم تاریخ برخلاف سایر علوم در حیات مجموعه انسانها بسیار ضعیف ویا ناچیز بوده است ونسلهای بشری مدام وپی درپی تجربه شده‌ها را بازآموزموده وراههای طی شده را دوباره رفته‌اند وپیوسته به بن‌بست رسیده‌اند.

همچنانکه دست زور مداران وقدرت طلبان دنیا همواره به خیانت آلوده گشته است آنان در ثبت وکتابت حوادث ورویدادها دخالت‌های بی‌روا کرده‌اند وجیره‌خواران ومزدوران سلاطین وحکام جور با تحریف حقایق تاریخی وانکارواقعیات عینی، تاریخ را مسخ کرده وبا ذکر دروغها وافسانها به نفع اربابا نشان صفحات کتب تاریخ را سیاه ومشوه نموده‌اند، به حدی که عبارت مبالغه آمیز «تاریخ را قدرتمندان می‌سازند» برسر زبانها افتاده است.

خوشبختانه ما در هر دو مورد یعنی لزوم امانتداری در نقل تاریخ وگزارش رخدادها بشکل واقعی وقانونمندی تاریخ ومایه عبرت وتجربت قرار گرفتن آن در قرآن کریم رهنمود روشن وقاطع داریم.

در سوره مبارکه یوسف که به ذکر تفصیلی حوادث مهم وآموزنده حیات پرماجرایی آن پیامبر بزرگ پرداخته چنین می‌خوانیم لقد کان فی قصصهم عبرة لاولی الالباب ماکان حدیثاً یفتری ولكن تصدیق الذی

روشن و گویا در برابر دید و چشم او ترسیم می‌کند تا او برنامهای درست که برگرفته از عبرتها و تجربتهای نسلهاست برای خویش فراهم نماید و عملاً از تکرار خطاها و اشتباهات در امان باشد.

ج- اسوه وسرمشق بودن انبیاء وبخصوص محمدبن عبدالله صلی الله علیه وآله مسلمانان را به ثبت وضبط سخنان ورفتارها وموضع گیریهای او واداشت تا انسان مسلمان با آگاهی از خصوصیات اخلاقی ورفتاری آن حضرت، بتواند از او پیروی نماید ورفتار و کردار او را محاكاة نماید واین خود مستلزم آن است که واقعیت زندگی او معلوم شود وگزارشهای درست از نادرست باز شناخته شود وپیرایه‌هایی که برسیره رسول اکرم بسته شده پاک گردد وما در صفحات بعد راجع به این موضوع توضیح بیشتری خواهیم داد.

اهمیت تاریخ ورهنمودهای قرآن

پس تاریخ از این نظر که پیروزیها وشکستها، پیدایش وزوال امتها وملتها را بازگو می‌کند ومارا به علل واسباب آن پیروزیها وشکستها واقف می‌سازد ودر متن زندگی گذشتگان قرارمان می‌دهد، اهمیت پیدا می‌کند.

اصولاً دانستن تاریخ ومطالعه رویدادها وسوانح حیات، در زندگی ما چه نقشی می‌تواند داشته باشد؟ جز این است که اگر ما تاریخ را بدیده عبرت بسنگریم وصفحات آنرا آگاهانه وهوشیارانه ورق بزیم، چنانکه خاطر نشان ساختیم تجربه‌هایی خواهیم آندوخت که براساس آن آندوخته‌ها، شالوده زندگی بهتری را می‌توانیم بریزیم زیرا حیات فردی هر شخص، آنقدر نیست که او به تنهایی بتواند همه مسائل زندگی را تجربه کند وسپس مورد عمل قرار دهد.

تاریخ از تمدنها وپیشرفتهای اقوام و ملل جهان، سخن بمیان می‌آورد ودر لابلای حوادث ورخدادهای اسباب وعوامل ظهور وافول مدنیتها وترقیات وپیدایی

بین یدیه... (آیه ۱۱۱).

در داستانها و ماجراهای زندگی ایشان تجربه، عبرت و پندی است برای صاحبان عقل و خرد و آن داستانها سخن دروغ و افسانه و ساخته و پرداخته خیال نبوده و نیست بلکه راست و درست حوادث و رخدادهایی است که در پیشاپیش یوسف اتفاق افتاده است.

جمله «ماکان حدیثاً یفتی» یادآور آن است که داستان نویسان خیال پرداز چه بسا در نقل واقعهها و نگارش وقایع، از خود پیرایههایی بسته و به دروغ چیزهای غیر واقعی بر آنها افزوده‌اند و همچنین تاریخ، بوسیله همین نقالان حرفهای بصورت مشغلهای کاذب و سرگرمی صرف درآمده و توانسته مردمی را برای سالیان دراز به خواب غفلت عمیق فرو برد و مشغولشان سازد.

تأکید قرآن در آیات مربوط به تاریخ و بیان سرگذشتها و رخدادهای تاریخی براین است که اولاً، در ذکر حوادث و نقل ماجراها چه در رابطه با امم و چه در ارتباط با اشخاص باید نهایت امانت را داشت و عین آنچه را که اتفاق افتاده گزارش کرد. و ثانیاً، از آن رخدادها و واقعهها بطور کلی پسند و اندرز گرفت و تجربه آموخت و آنها را فقط سرگرمی و تفریح و نقالی، تلقی نکرد.

از این نمونه آیات در قرآن کریم فراوان است:

«تلك القرى نقص علیك من انبامها ولقد جاءتهم رسلهم بالبينات فما كانوا ليومنوا بما كذبوا من قبل كذلك يطبع الله علی قلوب الكافرين» (اعراف/ ۱۰۱) از اخبار و گزارشات آن آبادیها برای تو یاد می‌کنیم، همان آبادیها و روستاهایی که رسولان الهی با حجتها و دلایل روشن نزد مردم آنها آمدند ولی آنان همچنانکه قبلاً نیز تکذیب کرده بودند هرگز ایمان نیاوردند و این گونه، خداوند بر دل کافران مهر می‌زند. (لذا ایمان نمی‌آورند و تجربه نمی‌آموزند).

«كلاً نقص علیك من انباء الرسل ما نثبت به فؤادك و

جلك فی هذه الحق و موعظة و ذكری للمؤمنین» (هود/ ۱۲۰).

بطور کلی از اخبار انبیاء و رسولان، آنچه مایه آرامش دل و موجب ثبات و پایداری تو می‌گردد برای تو بازگویی می‌کنیم و در این گزارش اخبار و ذکر احوال که عین حقیقت و واقعیت می‌باشد پسند، تجربه و تذکری است برای مردمان با ایمان.

«نحن نقص علیك نبأهم بالحق انهم فتية آمنوا بربهم و زدناهم هدی» (کهف/ ۱۲۱).

ماخبر و داستان آنها را (اصحاب کهف) بطور حقیقی و واقعی برای تو گزارش می‌کنیم، آنان جوانمردانی بودند که به پیروید گارشان ایمان آوردند و ما بر هدایت و درستکاریشان افزودیم.

«كذلك نقص علیك من انباء ما قد سبق و قد آتیناك من لدنا ذكراً» (طه/ ۹۹).

اینگونه از اخبار گذشته که مسلماً اتفاق افتاده برای تو نقل می‌کنیم و از خود برای تو ذکر (قرآن) عطا کردیم.

«فاقصص القصص لعلهم یتفكرون» (اعراف/ ۱۲۶). این داستانها را برای مردم بازگو شاید آنان به فکر بپردازند.

این چند آیه بعنوان نمونه کافی است در اثبات اینکه اولاً در نقل حوادث تاریخی و ذکر جریانات و سوانح باید کمال امانت را داشت و ماجراها را بصورت عینی و واقعی، بدون تحریف و تغییر و سانسور، برای مردم گزارش کرد و ثانیاً، از آن ماجراها و سرگذشتها و سرنوشتها باید عبرت گرفت و تجربه اندوخت و مایه تفکر و اندیشه و برنامه آینده سازی قرار داد.

این دو امر، دورکن اساسی فلسفه تاریخ و دانش تاریخ است که همواره باید مورد عنایت و توجه شدید باشد. البته کسانی که معتقد به جبر هستند و جبر تاریخ را مطرح می‌سازند و یا اعمال انسان و رخدادهای بشری و تاریخی را مستقیماً کار خدا می‌دانند و انسان را مجبور

دگرگون نمی‌سازد تا اینکه آنان خودشان وضع و حال خویشتن را دگرگون سازند.

و در آیه دیگر همین مضمون را با تعبیری متفاوت چنین می‌فرماید «ذلک بانّ الله لم یک مغیراً نعمه انعمها علی قوم حتی یغیروا ما بانفسهم» (انفال/۵۳).

حکم خداوند این است که او نعمتی را که به مردمی عطا کرده تغییر نمی‌دهد (و آن را به عذاب مبدل نمی‌سازد) تا اینکه آنان خود را دگرگون سازند (طاعت را به نافرمانی و معصیت عوض کنند و شایستگی آن نعمت را از دست بدهند).

بنابراین، تاریخ و پدیده‌های آن، ساخته و پرداخته خود بشر است و صفحات تاریخ منعکس‌کننده عملکردهای نسلهای بشری است و بطور کلی حسن اختیاراتها و سوء اختیاراتها را بازگو می‌کند و لذا ذکر جریانات تاریخی و بازگویی فرزاد و نشیبه‌های حیات بشری، انسان را از نقاط قوت و ضعف جامعه آگاه می‌سازد و در نتیجه او می‌تواند در پرتو تجربیات طولانی خانواده بشری و در درازای تاریخ، دگرگونیهای لازم و اصلاحات ضروری را در حیات فردی و جمعی خویش بوجود آورد.

نکته اخیر یعنی مایه عبرت و تجریت بودن تاریخ و درس زندگی قرار گرفتن آن که پایه فلسفه تاریخ را تشکیل می‌دهد نکته‌ای است که در آموزشهای اساسی قرآن مجید مورد توجه است و اصولاً تاریخ با آن فلسفه و بینش، قابل مطرح شدن است. از مجموع تعالیم قرآن در زمینه‌های اجتماعی چنین استفاده می‌شود که بشریت به منزله یک خانواده فشرده و مرتبط بهم است که هر فرد با عمر کوتاهی که دارد و فرصتهای محدودی که برایش پیش می‌آید نمی‌تواند در مورد هر مسأله از مسائل زندگی تجربه شخصی داشته باشد لذا ناچار است از تجربیات و آموخته‌های دیگران بهره بجوید او هرگز بی‌نیاز از تجربیات نسلهای گذشته نیست.

وفاقد عنصر اختیار می‌پندارند می‌گویند پدیده‌های تاریخی همانند منظومه‌هایی هستند که در بالاسر ماقرار دارند و انسان همانگونه که در طلوع و غروب آنها هیچ نقشی ندارد در پدیداری حوادث و بروز اعمال و افعال نیز نقشی ندارد و آلتی بیش نیست، البته بر مبنای چنین تفکری، طرح تاریخ و ذکر مسائل تاریخی و یادماجرها و سرگذشتها نه تنها مفید فایده‌ای نیست بلکه از حد یک سرگرمی عبث و بیپهوده تجاوز نمی‌کند.

این فکر ارتجاعی و سخن غیرمنطقی که در قرون وسطی وجود داشته و مع‌الأسف اکنون نیز در میان مسلمانان اشعری مذهب، رواج دارد امروزه حتی برای برخی از مسلمانان عامی غیراشعری هم بصورت خطرناکی مطرح است. استعمارزده‌های از خود بیگانه، چنین تصور دارند که زندگی بدور از حاکمیت یکی از دو و یا چند ابرقدرت حاکم بر جهان، میسر نیست و باید و بطور ناگزیر در زیر سلطه یکی از قدرتهای عظیم مسلط بر جهان، زیست و گرنه امکان حیات و بقاء نمی‌باشد!

بطلان چنین اندیشه‌هایی برای کسانی که مسائل را عالمانه و محققانه بررسی می‌کنند و نیز برای مسلمانانی که نصوص صریح قرآنی و اندیشه‌های ناب برخاسته از وحی و سروش آسمانی، فکر و دماغ او را سیراب و تغذیه می‌کند در حد وضوح و بداهت است.

از نظر ما اراده خداوند تعالی در جریان امور تاریخی و سرنوشتها و سرگذشتها به این صورت است که او مطابق قوانین طبیعی و فیزیکی جهان در تاریخ و پدیده‌های تاریخی دخالت دارد و عمل خداوند عالم بر مبنای سنن و قوانینی است که بر اساس مشیت ذات حق در کل جهان آفرینش حاکم هستند.

کلام وحی در این خصوص بطور قاطع و رسا چنین است «انّ الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم» (رعد/۱۱).

خداوند حال و وضع هیچ قوم و جمعیتی را

بشر باید کلید موفقیت و رمز سعادت را از لابلای صحنهای حیات امم گذشته بدست آورد و ابتدا نباید بریده از دیگران زیست کند که بی تردید زیان خواهد کرد.

قبل از آنکه بحث را در مورد قرآن دنبال کنم به سخنی بس گرانبه از مولای متقیان خطاب به فرزند گرامی اش حسن مجتبی علیهما السلام اشاره می کنم که فرمود: «ای بنی ائی و ان لم اکن عمّرت عمر من کان قبلی، فقد نظرت فی اعمالهم و فکرّت فی اخبارهم و سرت فی آثارهم حتی عدت کاحدهم بل کأنی بما انتهی الی من امورهم فقد عمّرت مع اولسهم الی آخرهم...» (۱)

یعنی: ای فرزندانم! هر چند که من با مردمان پیش از خود نزیستم اما در عملکردهایشان نگرستم و در اخبارشان اندیشیدم و در آثارشان سیر و مطالعه کردم طوری که گویا یکی از آنان شده‌ام بلکه من آنگونه در جریان عملکردها و افعال ایشان قرار گرفته‌ام مثل اینکه همراه اولین و آخرین ایشان، عمر کرده‌ام. ملاحظه می کنید که چگونه مولای شیعیان قانونمندی و تجربی بودن تاریخ را در این بیان کوتاه و شیوا یادآوری می فرماید و به صراحت تمام بیان می دارد که انسان نباید از زندگی دیگران غافل باشد بلکه بعکس باید از آنچه مایه عبرت و عامل تجربت است، استفاده نماید تا در زندگی موفق و کامروا باشد.

اما رهنمودهای قرآن مجید در این باره به دو بخش هفده مستقیم می شود: نخست آیاتی است که دیدگاههایی کلی ارائه می دهد و جمله‌هایی بصورت اصول و قوانین غیر قابل خدشه، مطرح می سازد و قسمت دوم مجموعه آیاتی است که به ذکر وقایع جزئی و رخدادهای عینی اهم از غزوات، جنگها، تفرعنها، تمدنها، توحشها، نوع رفتار امم با انبیاء و مردان خدا، خصال والای پیغمبران، طغیانگری و صفات بدجناران و طاغوتها و... می پردازد.

نمونه‌ای چند از آیات قسمت نخست:
«تلك امة قدخلت لها ما كسبت ولكم ما كسبتم ولا تسئلون عما كانوا يعملون» (بقره / ۱۴۱).

آنان امت و جمعیتی بودند که در گذشتند هر چه کردند برای خود کردند و شما نیز هر چه کنید برای خود می کنید و شما مسئول عملکرد ایشان نیستید.
«ان یمسکم قرح فقد من القوم قرح مثله وتلك الايام نداولها بين الناس ليعلم الله الذين آمنوا ويتخذ منكم شهداء» (آل عمران/ ۱۴۰).

اگر به شما آسیبی رسد بقرم (دشمنان) نیز آسیبی همانند رسیده است این روزها را میان مردم می گردانیم تا مقام اهل ایمان معلوم و مشخص گردد و خداوند از میان شما انسانهایی نمونه و شاهد اتخاذ فرماید.

«وهل ينظرون الا مثل ايام الذين خلوا من قبلهم قل فانظروا اني معكم من المنتظرين» (یونس/ ۲۱).
آیا انتظار روزگار جز کسانی را می کشند که در گذشته‌اند؟ بگو پس منتظر بمانید من نیز همراه شما انتظار می کشم.

«كذ لك زيننا لكل امة عملهم ثم الی ربهم مرجعهم فینبئهم بما كانوا يعملون» (انعام / ۱۰۸).

اینگونه، ما عمل هر ملت و امتی را برایشان آراستیم سپس باز گشت آنان به سوی خدا است و او ایشان را از نتایج عملکردهایشان مطلع و باخبر خواهد ساخت.

«كذبت قبلهم قوم نوح والاحزاب من بعدهم و همت كل امة برسولهم لیا خذوه و جادلوا بالباطل لیدحضوا به الحق فأخذتهم فكيف كان عقاب» (مؤمن آیه ۵).

قبل از ایشان قوم نوح، و بدنبال ایشان احزاب، پیامبران را تکذیب کردند و هر امتی قصد جان رسولشان را نمودند تا دستگیرش کنند و به شیوه باطل و نادرست جدال و کشمکش کردند تا بدانوسله حق را

اصحاب کهف، ماجراهای قریش مشرک و برخی غزوات و موضع‌گیریهای پیغمبر اسلام با سران شرک و کفر و استکبار و بیان نقاط قوت و ضعف مسلمانان در رکاب رسول‌الله صلی‌الله‌علیه و آله و سلم و همچنین بیان سرانجام زندگی فرعون، نمرود، شداد، قارون و ذکر نمونه‌هایی از فساد و گردنکشیهای ایشان و نتیجه عملکردهای علماء سو و عالمان بی‌عمل، و نیز یادمجاهدات و مبارزات و تلاشهای پی‌گیر انبیاء عظام، مانند:

ابراهیم، موسی، عیسی، نوح و یوسف و دیگر پیامبران و حتی اشاره به برخی سخنان جاویدان و حکیمانه لقمان که مجموعه آن داستانها و سرگذشتها متضمن آموزنده‌ترین درسهای زندگی است و بخصوص تأکید قرآن بر اینکه این سرانجام شوم، از امت مسلمان نیز دور نیست اگر آنان ظالم و ستم پیشه باشند ولی مع‌الأسف طوائف بشری اعم از مسلمان و غیرمسلمان در بستر تاریخ سرگذشتهای مشابه پیدامی‌کنند که اگر این داستانها و تاریخچه‌ها را با چشم عبرت می‌نگریستند و با دید یک دانش‌تجربی به آنها توجه می‌کردند می‌توانستند برای خویشتن در سطح بالایی یک زندگی صحیح و سالم فراهم سازند.

لزوم آشنایی مسلمین با سیره پیغمبر اسلام

چنانکه در صفحات گذشته یادآور شدیم، قرآن کریم حیات پیامبران و بسویژه حضرت رسول گرامی محمد مصطفی صلی‌الله‌علیه و آله را برای مسلمانان، اسوه و سرمشق زندگی معرفی کرده است و با یاد و ذکر موضع‌گیریهای مثبت و منفی آنان به اقتضای موارد مختلف، تأسی و تبعیت از آن اسوه‌ها و برگزیدگان انسانیت را خاطر نشان می‌سازد.

«قد کانت لکم اسوة حسنة فی ابراهیم والذین معه اذ قالوا لقومهم انا براء منکم ومما تعبدون من دون الله کفرنا بکم وبادیابیننا وبینکم العداوة و البغضاء ابدأ حتی

پایمال سازند و ما ایشانرا گرفتار ساختیم بین کبیر و عذاب ما چگونه است؟

از این چند آیه که نقل کردیم قانونمندی تاریخ و اصول حاکم بر جامعه‌های بشری بطور واضح فهمیده می‌شود. انسان منصف، با اندک تأمل و دقت متوجه می‌شود که به نص این آیات، روزگار در گردش است و جامعه‌ها و نسلها و امتهای همگی می‌آیند و می‌روند، حوادث با اندک اختلاف تکرار می‌شود، خطاها و اشتباهات با کمی تفاوت در مقطع‌های زمانی، تحقق می‌یابد و بالأخره انسانها و جامعه‌هایی سعادت‌مند، کامروا و موفقند که از آن اصول و ضوابط تاریخی و از آن سنن الهی، تخطی نمی‌کنند و اصرار بر تکرار اشتباه و خطای گذشتگان ندارند و به یک سخن، انسان‌هایی به هدف نهایی خلقت می‌رسند که با پیروی هوی و هوس، خود و جمعی را به باتلاق فساد و تباهی نمی‌اندازند.

اما قسمت دوم آیات، که بخش مهمی از معارف قرآن را در بردار، خود بحثی است مستقل که باید جداگانه مورد تحقیق و تحلیل قرار گیرد و در این زمینه به فارسی و عربی کتابهایی نگارش یافته مثل قصص قرآن و قصص الانبیاء و امثال آنها، هرچند که جای بحث و بررسی بیشتر باقی است و ما در اینجا فقط به عناوین ماجراها اشاره‌ای می‌کنیم و می‌گذریم.

داستان بنی‌اسرائیل بعنوان یک امت که ماجراهای زندگی‌شان و فراز و نشیب و اوج و حسیض حیاتشان، بطور مکرر و به اجمال و تفصیل در قرآن آمده و نقاط قوت و ضعف این قوم برای بشر مشخص شده است.

و نیز داستان قوم سبا و کشور ملکه بلقیس، داستان قوم لوط در رابطه با انحراف جنسی و فساد اخلاقی آنها، داستان ثمود و قوم حضرت صالح، داستان عاد و قوم حضرت هود، داستان اصحاب‌الایکه و قوم حضرت شعیب، داستان اصحاب اخدود، اصحاب فیل،

و کسانی که همراه اویند، بر کفار سختگیر و نسبت بهم با محبت و مهربانند.

بیشک، اغلب مسلمانان صدر اسلام بر همین اساس و رهنمودهای قرآن که پیامبر را اسوه و سرمشق معرفی فرموده شاهد و ناظر رفتار و گفتار آن حضرت بوده‌اند و سعی می‌کردند که زندگی خود را بسازندگی رسول اکرم تطبیق دهند و اصولاً همه عملکردهای پیغمبر را زیر نظر داشته و بدید عنایت می‌نگریستند و کلیه حرکات و سکنات آن بزرگوار را به ذهن می‌سپردند و سینه بسینه نقل می‌کردند که بعدها، همین محفوظات و معلومات بصورت سیره‌های مکتوب و تاریخچه‌های نگارش و تحریر یافته، عرضه شد و لسی بهر حال تاریخ و سیره، امروزه برای ما از حدود حدیث، روایت و گزارش تجاوز نمی‌کند.

اینجا چند سؤال مطرح است آیا همه آنچه که در کتب و مکتوبات بعنوان سیره و تاریخ، نقل و روایت شده مهر صحت بر روی آنهاست؟ یا اینکه مع‌الأسف در میان اخبار، صحیح و ناصحیح، درست و نادرست بهم آمیخته است.

اگر ما بخواهیم از رسول اکرم تأسی کنیم بر چه مبنا و معیاری سیره و زندگانی آن حضرت را مطالعه کنیم؟

آیا هر آنچه را که نویسندگان با اغراض مختلف نگاشته‌اند و حتی کتبی را که خاورشناسان قلم زداند می‌تواند برای ما سیرمای منقح و درست ارائه دهد؟ یا اینکه باید با اصول و معیارهای برگرفته از قرآن و سنت قطعی پیغمبر اسلام، سیره و تاریخی صحیح و بدور از هر افسانه و خرافه و مطالب سست و واهی ارائه داد و با اصول علمی و در پرتو دانش و شیوه‌های علمی، مسلمانان را با اصل حیات رسول الله و سیره و روشهای عملی او بدون هرگونه پیرایه، آشنا کرد و این رسالتی است عظیم و مسئولیتی بس خطیر.

تؤمنوا بالله وحده» (ممتحنه/۴).

برای شما در وجود و زندگی ابراهیم و همراهان و پیروان او سرمشق نیکویی است آنان به قوم خود گفتند ما از شما و آنچه جز خدا می‌پرستید بیزاریم و ما به شما و عملکرد شما کافریم و همیشه میان ما و شما خصومت و دشمنی آشکار خواهد بود تا اینکه شما به خدای یگانه ایمان بیاورید.

«لقد كان لكم فيهم اسوة حسنة لمن كان يرجوا الله واليوم الآخر من يتول فان الله هو الغني الحميد» (ممتحنه/۶).

البته برای شما که به خدا و روز واپسین ایمان دارید در وجود ایشان سرمشق نیکویی است و هر که (از این اصل تأسی و الهام‌گیری) سرباز زند و رخ بگرداند، خداوند بی‌نیاز و ستوده است.

و در آیه دیگر درباره اسوه بودن شخص پیغمبر اسلام برای مسلمین چنین می‌خوانیم «لقد كان لكم في رسول الله اسوة حسنة لمن كان يرجوا الله واليوم الآخر و ذكر الله كثيرا» (احزاب/۲۱).

البته برای شما در وجود و زندگی رسول الله (صلی الله علیه و آله) سرمشق نیکویی است برای کسانی که به خدا و روز دیگر ایمان دارند و امیدوارند و خدا را فراوان یاد می‌نمایند.

اسوه و سرمشق بودن پیامبر اسلام برای مسلمانان، چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟ جز اینکه مسلمین باید در خلق و خوی و خصال برجسته انسانی که قرآن برای او بیان می‌دارد از وی پیروی و به او اقتدا نمایند و در آداب معاشرت و شیوه‌های برخورد با دیگران و رفتار با آنان، اعم از دوست و دشمن از نوع برخورد و رفتار او الهام بگیرند و در روابط بین‌الملل و مسائل سیاسی و نظامی بر خط مشی او حرکت نمایند.

«محمد رسول الله والذين معه اشداء على الكفار رحماء بينهم» (فتح/۲۹).

محمد صلی الله علیه و آله فرستاده خداوند است

ضرورت نقد و بررسی کتب سیره و تاریخ

چنانکه قبلاً یاد آور شدیم به جهت اشتغال قرآن بر یک سلسله تاریخچه و سرگذشت اقوام و ملل و بلحاظ اینکه شخص پیامبر اکرم، اسوه و سرمشق زندگی معرفی شده، مسلمانان بطور کلی به اهمیت تاریخ و نقش اساسی آن توجه نموده و از همان قرون اولیه به روایت و گزارش وقایع تاریخی و شرح سیره پیامبر اکرم و شرح حال صحابه و یاران او و سوانح جهان اسلام اهتمام ورزیدند و سپس تألیف و تصنیف در این زمینهها توسط مسلمین دنبال شد و انصافاً مسلمانان، بیشترین و متنوعترین کتابها را در امر تاریخ و رشتههای مربوطه نوشتند.

و به گفته حاجی خلیفه، تعداد کتب تدوین شده در رشته تاریخ توسط مسلمانان، بالغ بر یکهزار و سیصد نسخه است که برخی از آن کتب به تنهایی در حدود هشتاد جلد (۲) می باشد.

نخستین کسی که در علم تاریخ دست به تألیف زده، عیبالله بن ابی رافع شاگرد امام علی بن ابی طالب علیه الصلوة والسلام می باشد و در اعصار بعد، از میان تابعین و دانشمندان اسلامی افراد زیادی در رشتههای تاریخی اعم از سیره، تاریخ عمومی، مغازی، بلدان، و شناخت طبقات صحابه و تابعین تألیفات و تصنیفات ارزندهای کردند.

برخی نیز محمد بن اسحق را اولین کسی معرفی کرده اند که راجع به سیره و مغازی به دستور منصور دوانیقی عباسی کتاب نوشته و ابن هشام سیره معروف خود را براساس کتاب او تدوین نموده است و پس از او محمد بن عمرو اقدی بویژه در امر غزوات، بلاذری* در شناخت بلدان اسلامی و فتوحات مسلمین، یعقوبی* پیرامون تاریخ و جغرافیا و محمد بن سعد در تراجم احوال صحابه و تابعین، دست به تألیف و تصنیف زدند و آثاری ارزنده از خود بیادگار گذاشتند و متأخران هم، خط تألیف و تصنیف را رها ننمودند و همواره راه علمی پیشینیان را دنبال کردند همانند

مسعودی در قرن چهارم و ابوریحان* در قرن پنجم و ابن اثیر جزیری در قرن هفتم و دیگران در قرون بعد. اما نکته مهم و قابل توجه این است که بهر حال تاریخ گذشته برای ما از مقوله حدیث و روایت می باشد. زیرا ما خودمان شاهد و ناظر آن صحنهها و رخدادها نبودیم بلکه از طریق گزارش و توصیف دیگران آن هم با چند واسطه به ما رسیده است.

در اینجا این سؤال مطرح می شود که آیا همه کسانی که در زمینه گزارش سیره رسول الله و روایت رخدادهای تاریخی، چیزی گفته و یا نوشته اند همگی درست مورد قبول و بدون چون و چرا پذیرفته شده اند؟ و عبارت دیگر آیا همه راویان و ناقلان، مورد وثوق، و کلیه آنچه در کتب سیره و تاریخ آمده دارای مهر صحت می باشد؟ و یا اینکه سیره و تاریخ همانند تاریخهای عمومی و همه گزارشات خبری، ممکن است دستخوش امواج هوی و هوس سلاطین و امراء وقت، جهانخواران و صاحبان قدرت و یا مورد سوءاستفاده شیادان و دغلكاران قرار گیرد که اینان همواره کوشیدند در همه چیز حثی گزارش تاریخ دخالت کنند و بر اساس سود و زیان خود اعمال سانسور نمایند و در ذکر حوادث و رخدادها، بی رویه وارد شده و زور بگویند، واقعههای را انکار و واقعه دومی را تحریف و سومی را جعل و وضع کنند که جز در مخیله سازندهاش وجود

* احمد بن یحیی بلاذری از مشاهیر مورخین فتوحات اسلامی است از آثار اوست انساب الاشراف و فتوح البلدان، وی بسال دویست و هفتاد و نه در بیمارستان بغداد جان سپرد.

○ احمد بن ابی یعقوب بن واضح معروف به یعقوبی، از مورخین و جغرافیا دانان مسلمان در قرن پنجم هجری است وفات او را بین سالهای ۲۷۸-۲۸۴ مردد دانستند و صاحب زیخانه الادب دومی را اقرب به صحت می داند.

◎ محمد بن احمد بن ریحان، حکیم، ریاضی دان، مورخ و هندی شناس و سیاحتگر معروف جهان اسلام در قرن پنجم هجری است که دارای آثار مهمی می باشد از آن جمله است الاثار الباقیه عن القرون الخالیه و تحقیق مآلهند. بیرونی به سال دویست و چهل و نهمی در گذشته است.

نداشته و ابداً دارای واقعیت و عینیت خارجی نبوده است.

و در این کوران، یهود ماجراجو و صهیونیسم جهانی، مسیحیت صلیبی و مبشران نصرانی و سلاطین اموی و مروانی و عباسی و دیگر کارگزاران دشمن پیغمبر و اهل بیت او بیشترین نقش را در این تحریف و مسخ و سانسور داشته‌اند هر چند که دانشمندان مورخ و علمای سیرمنگار متعدد و مورد وثوق کم نبوده‌اند که به برکت وجود آنان، امروزه منابع سرشار، در اختیار ما قرار دارد که ما به ارزندگی آن آثار و خدمات آن بزرگان اذعان داریم و رهین منت آنان هستیم اما معذک این نکته را نباید فراموش کرد که خطوط شیطانی در تحریف و مسخ و وضع تاریخ وجود داشته و آشفته‌گهایی به وجود آورده است. ما اینک به چهار عامل روانی راجع به پیدایی چنین خطئی اشاره و سپس شواهدی را بیان خواهیم داشت.

مقصود ما از عاملهای روانی، آن انگیزه‌هایی است که موجبات تحریف و مسخ را فراهم آورده و بالمال دشمنان اسلام را چه داخلی و چه خارجی در مبارزه با اسلام هماهنگ نموده است که ما در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

انگیزه‌های تعریف

الف- نقشه‌های سیاسی یهود برتری جو و مسیحیت سلطه‌گر و تفوق طلب و نیز توطئه‌های امویان و همفکران ایشان بر ضد بنی‌هاشم و بخصوص آل‌ابی‌طالب و بنی‌فاطمه، باتوجه به اینکه پیغمبر اسلام از تیره بنی‌هاشم بوده و علاوه بر رقابتهای پیش از اسلام بین هاشم و امیه، با ظهور اسلام، و رسالت حضرت محمد (ص) بنی‌هاشم بیش از پیش به مجد و عظمت دست می‌یافتند و پستی و حقارت آل‌حرب و ایل و تبار ابی‌سفیان آشکارتر می‌گردید و نیز در مقایسه با فرهنگ غنی و انسان‌ساز اسلام فقر فرهنگی و

بی‌محتوایی دینهای محرف و دست‌خورده یهود و نصاری دانسته می‌شد.

و بدون شک، این عامل، بعنوان یک انگیزه درونی در تحریف و مسخ سیره و تاریخ اسلام عاملی مؤثر بود که تقریباً این گروه سه‌گانه: صهیونیسم، صلیبها، بنی‌امیه و همپالکیه‌ایشان را در یک هدف شوم و نامقدس همسو و هماهنگ کرد.

بد توجه به انحرافات و کژرویها و کج‌اندیشی‌های برخی حکام و زمامداران پس از رسول اکرم و کاستن شناخت و زشتی پارهای از رفتار سران در نظر مردم که آنان بعنوان خلیفه و جانشین رسول الله حکومت می‌کردند و معروفیت آنها به بعضی گناهان و اعمال قبیح و حرام آنها را زیر سؤال می‌برد و ایادی رژیم خلافت با جعل و تزویر خواستند این فکر را القاء کنند که همه و همیشه زمانها چنین بوده و حتی انبیاء (العیاذ بالله) در ردیف این دنیاخواران و حکام جور بوده‌اند.

ج- به بازی گرفتن وحی و بعثت و رسالت و خدش‌دار کردن اصل و ریشه نبوت و وانمود کردن اینکه پیامبر نیز به قصد پادشاهی و سلطنت، آن ادعا را کرده و غیر از قدرت‌طلبی و حکومت و دنیاخواری امری دیگر مطرح نبوده است.

و اشعار زیر که در رابطه با برخی پیروزیهای موقت سران شرک و آل‌ابی‌سفیان سروده شده مبین این نکته است.

لست من خندف ان لم انتقم
من بنی‌احمد ما کان فعل
لیت اشیاخی بیدر شهد وا
جزع الخزرج من وقع الالسل
فاهلوا واستهلوا فرحا
ثم قالوا یا یزید لاتسل

شعر می‌سرود و در اشعارش حتی پیامبر راهجو واهانت

• ابو ریحان بیرونی، اشعار را به همان ترتیب مذکور در متن، به یزید نسبت داده و می‌نویسد در اول صفر سر «مبارک» حسین «علیه السلام» را وارد شهر دمشق کرده و جلو یزید نهادند او با چوب دستی که داشت بر لب و دندان «مبارک» امام می‌زد و اشعار مذکور را می‌خواند بیرونی در بیت سوم کلمه را «لاتسل» ضبط کرده و آن، از ریشه «سال یسول سولا» باید باشد ولی در منابع دیگر «لاتشل» آمده و ما بر آن اساس ترجمه کردیم. محمد بن سلام جمعی اشعار را بصورتی دیگر به عبدالله زبیری نسبت داده و می‌نویسد: او این اشعار را در رابطه با غزوه احد سروده است و اشعار به نقل او چنین است:

کل بؤس و نعیم زائل
و بنات الدهریلین بکل
والمطیات خسانی بیننا
وسواء قبر مثر و مقل
لیت اشیاخی بیدر شهدوا
جزع الخزرج من وقع الازل
حین القت بقباقر کها
واستحر القتل فی عبدالاشل
فقیلنا النصف من ساداتهم
وعدلنا میل بدر فاعتدل

طبقات الشعراء، چاپ لیدن، ۱۹۱۳م، ص ۵۸.

• سید محسن امین این اشعار را به نقل از حافظ، ابن عساکر و نیز سبط بن جوزی ذکر کرده است.

سید می‌نویسد: ابن عساکر گوید: وقتی سر «مقدس حسین علیه السلام» را پیش یزید نهادند شعرهای عبدالله زبیری را خواند و دو بیت دیگر بر آنها افزود و همین اشعار را سبط بن جوزی هم یا اندک فرق آورده است. ۱۰ مار به نقل سید امین (قدس سره) از این قرار است:

لیت اشیاخی بیدر شهدوا
جزع الخزرج من وقع الازل
فاهلوا و استهلوا فرحا
ثم قالوا یا یزید لاتشل
قد قتلنا القرم من ساداتهم
وعدلنا بیدر فاعتدل
لمیت هاشم بالملک فلا
خبر جاء ولاوحی نزل
لست من خندف ان لم انتقم

من بنی احمد ماکان فعل
مسعودی نظیر این اشعار را مبنی بر الحاد و زندقه و انکار وحی به ولید بن یزید نسبت داده نگاه کنید به مروج الذهب، ج ۶: ص ۱۰ چاپ اسماعیلیان افست از روی چاپ پاریس.

قد قتلنا القرن من اشیاخهم

وعدلنا بیدر فاعتدل* (۳)

لمیت هاشم بالملک فلا

خبر جاء ولاوحی نزل (۴)

من از نسل خندف نیستم اگر از فرزندان احمد انتقام نگیرم، ایکاش نیاکان من در بدر، می‌دیدند که چگونه خزر جیان از فرود آمدن شمشیرها (در غزوه احد) شیون سر می‌دهند آنان از شدت فرح و شادی فریاد می‌کشیدند و سپس می‌گفتند ای یزید دست مریزاد، ماسرشناسان و بزرگان آنها را کشتیم و شکست بدر را تلافی نمودیم پس توازن برقرار گردید، هاشم با سلطنت و حکومت بازی کرد و گرنه از وحی و نبوت خبری نبود. (۱)

د- پیکار مستقیم و غیرمستقیم با ارزشهای دینی و تعالیم ناب شریعت اسلامی و وارد کردن ضربت نهایی بر آن، که بطور کلی، اسلام با منافع پلید و شیطنانی تشنگان مال و جاه و قدرت، ناسازگار است.

شواهد عینی

اما شواهد عینی بر آنچنان خط شیطنانی که در لابلای کتب تاریخ و حدیث فراوان است چند نمونه را خاطر نشان می‌سازیم:

۱- زید بن علی بن حسین آن مرد مبارزو انقلابی، روزی نزد هشام بن عبدالملک بود که در حضور وی رسول خدا صلی الله علیه و آله مورد اهانت قرار گرفت و به وی ناسزا گفته شد اما هشام عکس‌العملی نشان نداد و مانع از آن عمل زشت نگردید و لذا زید مصمم شد هر چند یکتنه و یا با کمک اندک قیام نماید. (۵)

۲- خالد بن سلمه مخزومی که از راویان صحاح جز صحیح بخاری است، از مرجه بوده، او علی بن ابیطالب صلوات الله علیه را دشمن می‌داشت و به نفع مروانیان

می کرد.* (۶)

و اگر مراد او خلیفه‌الله باشد نه خلیفه رسول الله، در این صورت باید گفت اولاً، پیامبران هم، چون انسان بودماند پس آنان نیز خلیفه الله بوده‌اند چرا مقام خلافة الهی را به عبدالملک اختصاص داده، علاوه بر آنکه آنان، خلیفه‌های الهی بودند و هم رسولان حق تعالی و ثانیاً خلافة‌اللهی شایسته انسانهای کامل است که انبیاء در رأس این سلسله معظم قرار دارند اما حکام اموی و مروانی و عباسی و عثمانی و بویژه عبدالملک که حجاج ممتلق و جاپلوس مقام او را آنچنان بالا می‌برد، نه خلیفه الله بوده‌اند چون در منجلاب فساد و در باتلاق بهیمیت غوطه خورده بودند و نه خلیفه رسول الله که آن، مقام آنها نبوده است هر چند که این عنوان را غاصبانه بر خود نهادند.

۳- روزی یک مرد نصرانی، رسول خدا را ناسزا گفت مع ذلک عمرو عاص راضی نشد که او تنبیه شود و به سزای کردار زشتش برسد. (۷)

۴- روزی نزد معاویه راجع به شخصیت ابوبکر، عمر و عثمان سخن به میان آمد او رو به مغیره گفت دیدی که آنان چگونه هلاک شدند و حتی نامشان هم از میان رفت اما نام ابن ابی کبشه (حضرت محمد) هر روز پنج بار در مئذنها برده می‌شود به خدا این نام را دفن خواهم کرد دفن! (۸)

۵- و روزی دیگر صدای مؤذن را شنید که می‌گفت «اشهد ان محمداً رسول الله» معاویه با شگفتی تمام گفت ای پسر عبدالله! همتی بسیار بلند داشتی راضی نشدی جز به اینکه نام خود را در کنار نام پروردگار جهان قرار دهی! (۹)

۶- روزی حجاج بن یوسف ثقفی در کوفه سخنرانی می‌کرد و سخن را کشانید به زائران روزه مطهر نبوی در مدینه منوره و با وقاحت تمام گفت زهی بیچارگی! آنان جز چند تکه چوب و تلی خاک و استخوانهای پوسیده را طواف نمی‌کنند چرا قصر امیرالمؤمنین عبدالملک را طواف نمی‌کنند؟ آیا نمی‌دانند که جانشین هر شخصی بهتر از فرستاده اوست (۱۰) و روزی به عبدالملک نامه نوشت بدین مضمون خلیفه و نماینده هر کس در میان خانواده‌اش از ایلچی و فرستاده او گرامی تر است و همچنین ای امیرالمؤمنین! منزلت خلفا، بالاتر از مقام و منزلت انبیاء و مرسلین است! (۱۱) گویا کسی نبوده از این جبار خون آشام بپرسد که شاهان مروانی که از نظر او لازم التکریم هستند خلیفه کی بودند؟ و عبدالملک مروانی خود را جانشین و خلیفه چه کسی می‌دانست؟ مگر نه آن است که او خود را غیر مستقیم جانشین رسول الله می‌دانست پس چگونه آن احمق مست دنیا، او را با خود رسول خدا مقایسه می‌کند و او را افضل از پیامبر می‌پندارد.

* مرحوم محمد حسن مظفر پس از نقل این ماجرا چنین می‌نویسد هر گاه گفته می‌شد که فلانی شیخین را دشمن می‌دارد و آنان را هجو می‌کند و در اشعار خود ناسزایشان می‌گوید، نزد اهل سنت چگونه تلقی می‌شد؟ آیا ممکن بود احدی او را موثق بدانند و از وی تمجید نماید؟ آنگونه که از ابن بلید و مناقب (یعنی خالد بن سلمه) تجلیل به عمل آورده‌اند و چه خوب گفته آن شاعر عرب: ما المسلمون بامة لمحمد کلا و لکن امة لتتقی

ولی جای شگفتی نیست که آنان به احادیث و روایات خالد بن سلمه استناد کنند و او را مورد وثوق بشناسند زیرا کسانی که رهبران و پیشوایان شان به سب و ناسزاگویی به سید رسولان خو گرفتارند، شایسته است که چنین شیطان رانده شده‌ای را حجت دین خود بدانند.

این مطلب در کتاب: الصحیح من سیرة النبی الاعظم صلی الله علیه و آله آمده است، به نقل از الاصابه فی تمییز الصحابة و الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، ولی در هر دو کتاب چنین آمده غرقة بن حارث کندی که صحبت پیامبر را درک کرده بود یک نصرانی را به اسلام دعوت کرد مرد نصرانی، پیامبر را ناسزا گفت غرقة وی را بزده و دماغش را خورد کرد. ماجرا به عمرو عاص گزارش شد او به غرقة پیام داد که چرا چنان کرده‌ای نصرانیها در پناه‌اند. غرقة در پاسخ گفت معاذالله ما به ایشان پناه داده‌ایم که آشکارا پیامبر را دشنام و ناسزا بگویند؟! عمرو، جواب داد که راست می‌گویی. نگاه کنید به: ابن حجر عسقلانی، الاصابه و ابن عبدالبر قرطبی، الاستیعاب مطبوع در حاشیه الاصابه، ج ۳، ص ۱۹۳ و ۱۹۵.

واضحه برایشان تقریر کنید و اگر از ایشان صدمه و زحمتی به شما رسد در راه دین متحمل شوید شاید که از شرک و بت پرستی برگردند و رو به خدای یگانه، کنند.

این فقرات بسیار نزدیکند به وصایای سلیمان خدایوند رهایی دهنده ما عیسی مسیح الله در آنجا که به اتباع خود موعظه می فرماید که اگر اعدای بریکطرف روی شما لطمه زند آنطرف دیگر را هم پیش ایشان بدارید.

اما اکنون محمد ناچار از آن مقام عالی تنزل کرد و از طرف تعلیمات ملت روحانی عیسوی بیک سو شده کفار او را بر این داشتند که ملت پاک خود را به آرایش خیالات بی اعتبار عالم جسمانی که اقرب به ادراک کفار عامی شهوت پرست بود بیالاید. جنبه بشریتش بیش از این نتوانست پرورش آن خیالات عالم روحانی دهد... (۱۴)

ملاحظه می کنید که این باصطلاح حکیم نصرانی آمریکایی که به خود اجازه می دهد در باره پیغمبر اسلام کتاب بنویسد و تاریخچه و سیره رسول الله را به رشته تحریر در آورد بی آنکه فلسفه غزوات را بفهمد و فایده معنوی جهاد را در نظر بگیرد، از روی کوته فکری و یا غرض ورزی جنگهای پیامبر را نوعی تنزل و آلودگی به خیالات عالم مادی پنداشته است.

و شما اگر کتابها و مقالات خاورشناسان و مبشران نصرانی و سوداگران صهیونیست را مطالعه کنید از این

۷- خالد قسری، روزی یکی از تابعین را در مکه دستگیر و زندانی کرد و به همین سبب مورد اعتراض قرار گرفت او در پاسخ مردم گفت چه شده؟ دشمن امیرالمؤمنین (خلیفه) را زندانی کرده ام و اگر امیرالمؤمنین به من دستور دهد سنگهای کعبه را از جا برکنم این کار را خواهم کرد چون امیرالمؤمنین، از همه انبیاء و رسولان الهی بزرگوارتر است، خداوند خالد را لعنت کند و خوار و زبونش گرداند. (۱۲)

۸- محمد بن کثیر از اوزاعی نقل کرده که او می گفت شنیدم قاسم بن محمد گفت: حجاج بن یوسف رسته های دین اسلام را یکی پس از دیگری پنبه کرد و از هم گسست! (۱۳)

۹- مدائنی می نویسد ابن شهاب گفت خالد بن عبدالله قسری از من خواست درباره نسب شناسی کتابی بنویسم و من شروع کردم به ذکر نسب مضر و چندی بعد نزد خالد آمدم پرسید چه کردی؟ گفتم از نسب مضر آغاز کرده ام و هنوز به پایان نرسانده ام خالد گفت خداوند مضر را از ریشه و بن براندازد لازم نیست در این خصوص کتاب بنویسی برو برای من تاریخ و سیره بنویس گفتم کمی از سیره علی بن ابیطالب و تاریخچه حیات او را می دانم خالد گفت لازم نکرده در این باره کتاب بنویسی مگر اینکه او را در قعر دوزخ بپینی! (۱) نفرین خداوند بر خالد و آن کسی باد که او را بر مردم مسلط ساخت و درود بر علی امیرالمؤمنین*.

۱۰- واشینگتن آروینک آمریکایی می نویسد

محمد (صلی الله علیه و آله) تا بحال در گروانیدن خلق به ملت خود اعتمادش همه بدلائل و براهین و موعظه و اندرز بود و بیان حوادثی که برامم سالفه بجهت نافرمانی و طغیان در کفر و بت پرستی و آزدن انبیایی که بهدایت ایشان از جانب خدای یگانه مبعوث شده بودند نازل شده بودند. پیروان و اصحاب خود را نیز همین دستور داده بود که با کفار مدارا کنید و با ایشان سخن به نرمی گوید و خلطه و آمیزش کنید و دلائل و براهین

* الاغانی، ج ۲۲، ص ۱۵. جمله نفرین بر خالد... از کلمات خود ابوالفرج اصفهانی است و گویا حاشیه نویسان و محققان کتاب الاغانی، از این لعن و نفرین چندان خورسند نیستند که تعلیقه زده و نوشته اند از این جمله «تشیع ابوالفرج آشکار است و شاید به جهت تشیعی آنچنان به خالد تاخته است». لیکن اگر انسان دچار تعصب جاهلی نباشد می تواند بفهمد که خالد شایسته لعن و نفرین بوده است چون صدرصد پیرو شیطان بوده و خداوند او را لعن و نفرین فرموده و پیروان وی هم شایسته لعن و نفرین هستند و این معنی ربطی به تشیع و تسنن ندارد.

نوع سیمپاشیها واهانتها فراوان خواهید یافت.

این مسیحیان صلیبی ومدعیان حقوق بشر وبظاهر طرفداران زندگی مسالمت‌آمیز که چنین عقیده و رفتاری را از حضرت عیسی علی نبینا وآله وعلیه‌السلام نقل می‌کنند عملاً در تاریخ بشریت هرگز به این وصیت وسفارش عیسوی عمل نکردند بلکه بی‌آنکه از کسی سئلی خورده باشند لطماتی فراوان برچهره انسانهای مظلوم جهان از ملیتهای گوناگون، نواخته ومی‌نوازند وعمدتاً آتش جنگهای جهانی را آنان روشن کرده وهماکنون هم در گوشه وکنار عالم آتش جنگ میان ملتها را برافروختنند ودائماً وبطریق مختلف به آن دامن می‌زنند آیا وصیت وسفارش حضرت مسیح علیه‌السلام همین بوده است؟!

البته، آیین جهاد از نظر اسلام وقرآن وفلسفه غزوات رسول‌الله صلوات الله علیه باید بسا تحلیلهای روانشناختی وبرمبنای اصول جامعه‌شناسی وشناخت روح ملتها با دقت تمام، تحقیق وبررسی شود وجایگاه این بحث، سیره تحلیلی می‌باشد.

۱- در خلاصه‌الکلام می‌نویسد: محمدبن عبدالوهاب می‌گفته: محمد صلی‌الله علیه وآله «طارش»^{*} است یعنی او اکنون نمی‌شنود. وبرخی از پیروان او نقل می‌کردند که می‌گفته: عصای دست من از شخصی محمد سودمندتر است چون لااقل با آن می‌توانم مساری را بکشم ولی محمد (ص) مرده است واز او سودی به من عائد نمی‌شود وپسر عبدالوهاب این سخنان اهانت‌آمیز وغیر مؤدبانه را می‌شنیدو تصدیق می‌کرد. (۱۵)

آری وهابیان، این یهودی‌زادگان وهم پیمانان صهیونیستها و وارثان جنگ‌افروزان صلیبی وعمال بیگانه دردل بلاد اسلامی ودر مرکز وحی محمدی واین مجریان سیاستهای اموی وعباسی در عصر حاضر، سالها است که با بدعت‌گذارها ومخالفت با سنن اسلامی، بادشمنان قسم خورده اسلام نرد می‌بازند ودر باره پیغمبر اکرم اهانت‌آمیزترین سخنان را گفته وتحقیر

آمیزترین رفتارها را مرتکب شده‌اند.

۱۲- از برخی اشعار کمیت اسدی آن شاعر مبارز وآزاده وآزاداندیش ودوستدار ائمه اهل بیت چنین برمی‌آید که او به اندیشه پلید وباطن خبیث امویان و مروانیان وغلامان حلقه بگوشی آنان کم وبیش وقوف کاشته وخصومت ودشمنی آنان را نسبت به شخص پیامبر اکرم می‌دانسته است ولذا در سروده‌های خویش بی‌مهابا به بیان افضلیت رسول اسلام وبطلان پندار تفضیل خلفا برانبیاء پرداخته است.

الی السراج المنیر احمدلا
 یعدلنی رغبة ولا رهب
 عنه الی غیره ولو رفع النا
 س الی العیون وار تقبوا
 وقیل افرطت بل قصدت ولو
 عنفنی القائلون او ثلبوا
 الیک یا من تضمنت الارض
 ... وان عاب قولی العیب
 لیج بتفضیلک اللسان ولو
 اکثر فیک الجاج واللبج (۱۶)

بسوی چراغ روشن و روشنایی بخش احمد صلی‌الله علیه وآله که هیچ ترس وطمعی مرا از این مقصد باز نمی‌دارد هرچند که مردم مرا زیر نظر بگیرند و مراقب باشند. گویند زیاده روی کردی بلکه خیلی میان‌روی

* دکتب لغت و فرهنگ «طرش» به ضعف شنوایی ونقل سامعه معنی شده و درجایی ندیدم که کلمه طارش به رسول وفرستاده معنی شود ولی مولف محترم کتاب الصحیح من سیرة النبی الاعظم (ص) واژه طارش را بدون ارائه مأخذ، رسول معنی کرده است. که امید است نگارنده را در صورت اشتباه متنبه سازند، نگاه کنید به کتاب مذکور ج ۱، ص ۲۲، و برای مزید اطلاع رجوع شود به: ابن منظور افریقی، لسان العرب، چاپ دار صادر، ج ۶، ص ۳۱۱، فخرالدین طریقی، مجمع البحرین، چاپ مرتضوی تهران، ج ۴، ص ۱۴۰، ثمالی، فقه اللفه (دلیل فقہ‌اللفه) ص ۱۴۰ و ۱۴۷، تحقیق محمد حسن بکائی، خلیل بن احمد فراهیدی، العین، ج ۶، ص ۲۳۶، تحقیق دکتر مخزومی وسامرائی، ومعجم الوسیط چاپ مصر، ج ۲، ص ۵۵۴.

أتوعد كل جبار عنيد
فها انا ذاك جبار عنيد
اذا ما جئت ربك يوم حشر
فقل يارب خرقني الوليد (۱۹)

آیا هر جبار عنید را تهدید می‌کنی؟ اینک منم آن
جبار عنید! وقتی در روز حشر نزد پروردگارت آمدی
بگو پروردگارا ولید مرا پاره پاره کرد.

آیا به نظر شما با این همه انحراف عقیده و سوء
رفتار و بدعملی سلاطین اموی و مروانی و دیگر شاهان
اسلام پناه! در گذشته و رؤسای جماهیر فرنگی مآب و
نوکر بیگانه که امروزه بر بلاد اسلامی سلطه دارند،
می‌توان باور کرد که سیره پیامبر و تاریخ اسلام سالم و
دست نخورده بدست ما رسیده باشد؟

بدون تردید، بنی‌امیه و کارگزاران آنها و دیگر
اهل هوی و دنیا خواران، با جعل و تزویر و افتراء و
دروغ خواستند شخصیت رسول گرامی اسلام را بشکنند
و منزلت روحانی و مقدس او را خدشه‌دار سازند
بنابراین، تحقیق و بررسی در جزئیات جریانات و نکات
تاریخی، ضرور و لازم می‌نماید و آن رسالتی است عظیم
و مسئولیتی است خطیر و مهم که تحت عنوان سیره
تحلیلی پیغمبر اسلام باید دنبال شود، انشاء الله تعالی.

نمودم اگرچه بر من ایراد بگیرند و شماتتم کنند.
بسوی تو ای بهترین انسانی که در دل خاک آرمیده‌ای
هر چند که عیبجویان بر سخن من خورده بگیرند. زبان
به افضلیت تو گویا است اگر چه دشمنان کوردل داد و
فریاد فراوان راه بیاندازند.

و در بیت دیگری از اشعارش چنین فرموده:
رضوا بخلاف المهتدين و فيهم
مخبة اخرى تصان و تحجب (۱۷)

یعنی به راهی برخلاف راه اهل هدایت رفتند و در
دل، ضلالت و گمراهی دیگر پنهان داشتند (که خلیفه را
افضل از پیامبر پنداشتند).

۱۳- خالد قسری به قصد اهانت به حضرت ابراهیم
علیه الصلوة و السلام از باب تملق و چاپلوسی برای ولید
می‌گفت: ابراهیم خلیل از خدا آب خواست خداوند
برایش آبی تلخ، شور و بدمزه داد (زمزم) ولی
امیرالمومنین (خلیفه) از خدا آب طلب کرد او چشمه‌ای
شیرین و گوارا از دل زمین برایش بجوشانید. (۱۸)

۱۴- روزی ولید بن یزید از قرآن فال گرفت این آیه
آمد «و استفتحوا و خاب كل جبار عنيد» (ابراهیم/ ۱۵)
ولید خشمگین شد، قرآن را انداخت و تیر و کمان
کشید و به طرف قرآن نشانه گرفت و چنین سرود:

یادداشتها

۱. نهج البلاغه، چاپ صبحی صالح، نامه ۳۱، ص ۳۹۳.
۲. حاجی خلیفه، کشف الظنون، ۱۳۶۰ قمری، ج ۱، ص ۲۷۱.
۳. ابوریحان بیرونی، الآثار الباقیه، چاپ لیبزیک ۱۹۲۲ م، ص ۳۳۱.
۴. سید محسن امین، اعیان الشیعه، بیروت، ج ۱، ص ۶۱۹.
۵. ابوالحسن علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفة الائمة، چاپ تبریز، ج ۲، ص ۳۵۲.
۶. محمدحسن مظفر، دلائل الصدق، چ افست. تهران، ج ۱، ص ۷۲.
۷. جعفر مرتضی العاملی، الصحیح من سیرة النبی الاعظم، ج ۱، ص ۱۸.
۸. ابن ابی الحدید معتزلی، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، چاپ مصر، ج ۵، ص ۱۳۰.
۹. ماخذ سابق، ج ۱۰، ص ۱۰۱.
۱۰. ماخذ سابق، ج ۱۵، ص ۲۴۲.
۱۱. ابن عبد ربه اندلسی، المقد الفرید، بیروت، ج ۲، ص ۱۹۹.
۱۲. ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، چاپ افست بیروت، ج ۲۲، ص ۱۷.
۱۳. المقد الفرید، ج ۵، ص ۳۱۰.
۱۴. واشنگتن آرکونیک آمریکایی، تاریخ مقدس، ترجمه میرزا ابراهیم خان شیرازی، به اهتمام و تصحیح نقیب زاده طباطبایی، چناب مجلس، ۱۳۴۴ قمری، ص ۱۶۷.
۱۵. سید محسن امین، کشف الارتیاب، ص ۱۳۹. تاریخچه و بررسی عقائد و اعمال و هابیهها، ترجمه سید ابراهیم سید علوی، تهران، ص ۱۵۰.
۱۶. کمیت اسدی، هاشمیات، با شرح محمد محمود رافعی، ص ۵۸.
۱۷. ماخذ سابق، ص ۴۵.
۱۸. الاغانی، ج ۲۲، ص ۱۸۰.
۱۹. علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، ترجمه فرانسوی، چاپ افست اسماعیلیان، ج ۶، ص ۱۰.